



خلاصه جلسه قبل: بحث ما به مناسبت ملازمات مسئله اهدای جنین و تلقیح صناعی، منتهی شد به مسئله استمناء، و اینکه آیا شبهه ای در حرمت این کار وجود دارد یا نه؟ در جلسه قبل صور استمناء و استمناء مصطلح بیان شد. فعلا بحث ما در تسبیب به خروج منی (با برانگیختن شهوت) به واسطه غیر زوجه است.

قطعی بودن حرمت (فی الجملة) استمناء و حکم به کفر کسی که منکر آن باشد

فی الجملة شکی در اصل حرمت استمناء به معنای اصطلاحی آن وجود ندارد. فی الجملة به این معناست که در عبارت برخی برای استمناء قید «بالید» آمده است که ممکن است مفهوم داشته باشد و اطلاق نداشته باشد (به حسب کلمات مشهور این قیود دخالتی در حکم ندارند). اما در اصل قضیه تردیدی در حرمت استمناء وجود ندارد. اینکه شبهه در حرمت شود یا در ادله حرمت تشکیک شود (مثلا در اجماع تشکیک شود یا برای نصوص حرمت، نصوص معارض ذکر شود)، موهون است و شبهه در اصل حرمت آن، خلاف ضروریات فقه شیعه است جزما، بلکه بعید نیست ضروری مذهب هم باشد یعنی ارتکاز عامه متشرعه بر حرمت استمناء وجود دارد.

مراد ما از ضروری مذهب این نیست که اگر کسی قائل به عدم حرمت آن شد شیعه نیست بلکه انکار آن موجب کفر است و برای کافر شدن کافی است که حکمی را انکار کند که قطعی است مانند حلیت عقد منقطع، هرچند فقط در مذهب شیعه حلال است همینکه یک حکم قطعی باشد انکار آن موجب کفر خواهد بود؛ چون ملاک در حصول کفر نسبت به انکار ضروری این است که انکار آن ملازم با انکار رسالت باشد، کسی که می داند حلال بودن عقد منقطع جزء احکام شریعت است، انکار این مسئله به معنای این است که رسالت را قبول ندارد ولو این حکم از ضروریات شیعه هم نباشد فضلا از اینکه از ضروریات اسلام نباشد.

گمان نشود که انکار ضروری برای کفر و ارتداد موضوعیت دارد، اینکه در فقه ما گفته می شود که انکار ضروری موجب کفر است، این انکار حکم مقطوع به است برای منکر، و ضروری بودن، طریق برای علم و قطع منکر است به این حکم، و آلا ضروری بودن حکم برای حصول کفر و ارتداد موضوعیت ندارد. آنچه که موجب کفر است انکار رسالت می باشد، و انکار حکمی را که منکر قطع به آن دارد، ملازم با انکار رسالت است.

اگر کسی علم دارد که حجاب جزء شریعت است، انکار آن به این معنا که حجاب جزء دین نیست، موجب کفر می شود. البته انکار آن به این معنا که ما حجاب نمی خواهیم (مثل کسی که می گوید من نماز نمی خوانم نه اینکه نماز جزء دین نیست) موجب کفر و ارتداد نیست.

عرض ما این است که مناط و ملاک در کفر به انکار احکام شریعت، این است که منتهی شود به انکار رسالت پیامبر اکرم ص، لذا آنجایی که شخص علم به حکم دارد و انکار می کند، بازگشت این به انکار رسالت است و موجب کفر خواهد بود و مهم نیست که آن حکم از ضروریات اسلام باشد یا از ضروریات مذهب باشد، بلکه مهم این است که شخص منکر، قاطع به آن حکم باشد و به جهت شبهه آن را انکار نکرده باشد.

ضروری بودن چه در اسلام و چه در مذهب، طریق به قطع آن شخص است و لذا اگر منکر عقد منقطع از غیر شیعه باشد



محکوم به کفر نیست چون جواز عقد منقطع از ضروریات فقه مسلمین نیست بلکه از ضروریات فقه شیعه است اما اگر منکر عقد منقطع شیعه باشد محکوم به کفر است.

برای ارتداد، ضروری دین موضوعیت ندارد بلکه آنچه که برای ارتداد موضوعیت دارد انکار حکمی است که شخص قاطع به آن حکم باشد و این امر ملازم با انکار رسالت است.

حرمت استمناء از نظر فقه شیعه مثل حلیت نکاح منقطع است کما اینکه حلیت نکاح منقطع از قطعیات فقه شیعه است، حرمت استمناء (به معنای مصطلح آن) فی الجمله از قطعیات فقه شیعه است.

در جلسه قبل اشاره شد که فقها این را در عداد نکاح بهائم و در عداد لواط ذکر کرده اند. غیر از آنکه استمناء در ابواب نکاح بایی برای آن قرار داده شده است، در ابواب حدود هم جزء یک باب قرار داده شده است «بَابُ الْحَدِّ فِي نِكَاحِ الْبَهَائِمِ وَ نِكَاحِ الْأَمْوَاتِ وَ الْإِسْتِمْنَاءِ بِالْأَيْدِي»^۱.

لذا این حکم هم از نظر فقها قطعی، مورد اتفاق و مدعی علیه اجماع است، و هم به حسب ارتکاز متشرعه حرمت آن ثابت است. اجماع نهایتاً حکم را فقها اثبات می کند بلکه حرمت استمناء بالاتر است و مرتکز متشرعی می باشد و بیان خواهیم کرد که یکی از ادله حرمت استمناء همین مرتکز متشرعی است.

ادله لفظیه حرمت استمناء

ما قبل از استناد به اجماع و ارتکاز متشرعی متعرض ادله لفظیه مسئله می شویم تا علاوه بر ثبوت اصل حکم، حدود مسئله هم ثابت شود. چون اگر بخواهد اجماع و ادله لبتیه مدرک باشد، گفته می شود که در موارد شک نمی شود به اینگونه ادله استدلال کرد چراکه در ادله لبتیه اطلاق شکل نمی گیرد اما ادله لفظیه از این جهت مصون هستند.

دلیل اول: استدلال به آیه قل «لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

اولین آیه ای که به آن استدلال می کنیم (ما در کلمات دیگران ندیدیم که به آن استدلال شده باشد البته شاید هم استدلال شده ولی ما ندیدیم) آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^۲ است که در مسئله اهدای جنین به آن استدلال کردیم و این آیه به نظر ما جزء آیاتی است که در این مسئله قابل استناد است.

فرمایش مرحوم آقای خویی در فقره «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»

ممکن است به دو فقره از این آیه تمسک شود آنچه که مدنظر ماست فقره «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» است. اما مستفاد از برخی از کلمات محکی از مرحوم آقای خویی^۳ این است که ایشان به «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» در صدر این آیه استدلال می کند.

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)؛ ج ۱۰؛ ص ۶۰.

۲. نور: ۳۰.

۳. موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۳۲، ص: ۲۵؛ «و تدلّ عليه الآية الكريمة «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، فإنّها تدلّ على لزوم كَفِّ النظر الذي هو بمعنى الانصراف عن الشيء تماماً فتدلّ على حرمة جميع أنواع الاستمتاع من المرأة ما عدا المملوكة و الزوجة».



ایشان تفسیر خاصی از این آیه دارد و می فرماید مراد از «يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» حرمت نظر نیست بلکه مراد از «غَضَّ بصر» چشم پوشی است. مراد از آن بستن چشم از نظر کردن نیست. لذا آیه می فرماید «يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» نه اینکه «يَعْضُوا أَبْصَارِهِمْ».

«يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» به این معناست که چشم پوشی کنند از مسائل مناسب نظر که قضیه جنسی باشد به قرینه «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» که در ادامه آیه آمده است. آیه به معنای بستن چشم نیست بلکه به معنای چشم پوشی است.

استدلال به فقره «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

آنچه که گفته شد یک تقریب در استدلال به آیه بود اما آنچه که ما به آن استدلال می کنیم فقره «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» است، ما قبلاً گفتیم که «مردها باید تحفظ بر فرجشان کنند» به این معناست که تحفظ بر فرج کنند از مناسبات فرج، همانطوری که یکی از مناسبات فرج مجامعت است، همچنین استمناء هم یکی از امور مناسبات فرج است. اگر کسی از از وسائل خود ارضایی استفاده کند تردیدی نیست که تحفظ بر فرج نکرده است و اینطور نیست که مراد آیه تحفظ بر فرج نساء (زنا) و دُبُر رجال (لواط) باشد که شامل استمناء نشود بلکه شامل استمناء هم می شود و استمناء مانند استفاده از وسائل خود ارضایی می باشد و از مناسبات فرج محسوب می شود. آیه نسبت به استمناء هیچ قصوری ندارد، حد اقل آیه قصوری ندارد نسبت به آنجایی شخص با اعضای خودش مثل دست استمناء کننده یا به واسطه آلات مصنوعی استمناء کند.

پس بنابراین این آیه با قطع نظر از اینکه از ادله دیگر کمک بگیریم، دلالت می کند بر حرمت استمناء. دلالت این آیه بر ممنوعیت استمناء (ولو فی الجملة) اقواست از دلالت این آیه بر حرمت استیلا و جعل نطفه در رحم زن. در این آیه امر به تحفظ بر فرج شده، و در آیه نیامده که فقط تحفظ بر فرج شود از نکاح نسوان یا نکاح بهائم. آیا این آیه نسبت به نکاح بهائم قصوری دارد؟ آیا نکاح بهائم که در کلمات فقها آمده است مندرج در آیه نیست؟ آیا دلالت آیه از مجامعت با حیوانات قصوری دارد؟ حتماً شامل نکاح بهائم می شود لذا این آیه نسبت به «الإستمناء بالأیدی» هم قصوری ندارد.

بنابراین این آیه مبارکه نسبت به فقره دوم آن (يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) هیچ قصوری از استمناء ندارد. اینکه گفتیم «فی الجملة» دلالت بر حرمت استمناء می کند به جهت این است که می خواهیم مرحله به مرحله پیش برویم. مرحله اول، استمناء با وسیله است ولو این وسیله اعضای خود شخص باشد.

در برخی از روایات برای حرمت استمناء، استدلال شده است به آیه «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ» که آیات قبل آن در مورد حفظ فرج است «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ» (۵) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)»^۱.

بنابراین می تواند استمناء مندرج در اطلاق آیه باشد و تا برای خروج آن از اطلاق آیه موجهی نباشد نمی توان از اطلاق آیه

۱. مؤمنون: ۵-۷.



«يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» رفع ید کرد. یعنی حفظ فرج واجب است از همه امور مناسب فرج که یکی از آنها استمناء (بواسطه وسائل یا بواسطه اعضاء) است.

نتیجه اینکه نسبت به استمناء با یک شیئی (اعم از وسیله و اعضاء خود شخص) هیچ قصوری در آیه نسبت به شمول آن نیست.

مرحله بعد، استمناء به تفکر و تخیل (بدون استفاده از وسیله و اعضای شخص) است. آیه نسبت به این نوع استمناء هم اطلاق دارد و شامل آن می شود چون خود عملیات استمناء (مجرد از هر وسیله ای) از امور مناسب با فرج است. مرحله بعد این است که بگوییم بعید نیست این آیه شامل مطلق تلذذ به آلت می شود ولو بدون انزال منی، که از اطلاق برخی از روایات هم قابل استفاده است.

نکته: آنچه که مبطل صوم است این است که طلب خروج منی شود و منی هم خارج شود و الا اگر منی خارج نشود مبطل صوم نیست. مثلاً ملاعبه با علم به عدم خروج منی اصلاً استمناء نیست و اگر احتمال خروج منی وجود داشته باشد ممکن است استمناء لغوی باشد اما موضوع حکم مُفطر نیست.

استمناء و استدعای خروج منی و تسبیب به خروج منی با تحریکات جنسی «من اوضح المناسبات الفرج» است. نکته: خواندن کتاب و داستانهای محرک جنسی، یکی از طرق خود ارضایی است و داخل در استمناء مصطلح می باشد. این آیه اطلاق دارد و شامل همه امور مناسب با فرج می شود که یکی از آنها استمناء است و شامل تسبیب به خروج منی به واسطه تخیل و خواندن کتاب و قصه های تحریک آمیز می شود. خواند این مطالب به قصد خروج منی قطعاً از مصادیق استمناء است.

مصادیق استمناء

موارد زیر از مصادیق استمناء محسوب می شوند:

۱. استمناء به واسطه دست (نکاح به ید)
۲. استمناء به واسطه تفکر و تخیل
۳. استمناء به واسطه وسائل خود ارضایی
۴. استمناء به واسطه نگاه کردن به نامحرم یا عکس

مرجع بودن عرف در تشخیص امور مناسب فرج

مصادیق مناسبات اعیان را عرف تعیین می کند مثلاً اگر گفته شود «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»^۱ یا «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّم»^۲، در اینجا حرمت خود عین معنا ندارد بلکه فعل مناسب با آن حرام است و فعل مناسب با میت و دم را عرف

۱. نساء: ۲۳.

۲. مائده: ۳.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۲
تاریخ: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸

درس: فقه پزشکی
موضوع: اهدای جنین
استاد: محمد قائنی حفظه الله

مشخص می کند. در اینجا نیز مناسبات با فرج را عرف معین می کند و عرف استمناء را از مناسبات فرج می داند.
والحمد لله رب العالمین